

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشتان

دپلوم انجنیر نسرين معروفی
۱۵ جولای ۲۰۱۳

اسارت زن و بیداد و غفلت خلق

حکایتیست که بیرون زحد تحریر است

"لاهوئی"

تذکر بسیار مختصری به همکار مبارز و تابو شکن ما آزادل!

بخش دوم مضمون شما را که عنوانی «زن و حقوق وی در اسلام و افغانستان» که به تاریخ ۱۴ جولای ۲۰۱۳ در پورتال به نشر سپرده شده بود با علاقه مندی خاصی مانند همه مضامین شما را با دقت از نظر گذشتاندم. ای کاش دیگر قلم به دستان آگاه هم با کنار گذاشتن ملحوظات خاص خودشان و دلیل تراشی های مستهجن، از حقوق انسانی زن که ادیان آن را پایمال نموده و موقف و جایگاه زن را فقط برای رفع ضرورت های مرد و ملکیت مردها قرار داده، صحبت نموده، کوشش کنند از منافع و امتیازات جنسیتی خود بگذرند و از ذکر حقایق ابااء نوزند و از همه مهمتر خود به آن عمل کنند.

"ادعا ارزش ندارد جز به میدان عمل"

"پهلوان خارج از میدان نمی ارزد به هیچ"

طوری که شما در صفحه ۳ در اخیر مضمون خود تذکر دادید

"به نظر من راه نجات زن افغان از جنگال ظلم و بیعدالتی که در حق او شده و می شود این است تا مرد و زن آگاه و متعهد در این راستا کاری مثبت **غرض بیداری آن ها** انجام دهند ولو به پیمانۀ کوچکی هم باشد تا به مرور زمان این طلسم شیطانی از بین رفته و مرد و زن با احساس مسؤولیت با همدیگر بسیج شده و اساسات و بنیاد جامعه ای که بر مبنای طبقات و تأمین منافع استعمار گران در جریان است، را تغییر انقلابی دهند"

در اینجا باید تذکر بدهم که بیداری زن ارتباط می گیرد به **بیداری مرد**. منظورم از مرد های آگاه و مبارز است که علیه ظلم و بیعدالتی قلم فرسائی می کنند و از این که ادیان در ضدیت با زن و حقوق انسانی اش قرار دارند با داد و فریاد گلو پاره می کنند ولی خود از گذاشتن گامهای عملی ولو کوچک، ابااء می ورزند. به طور مثال در روابط خانواده از خشونت، اهانت و توهین و تحقیر، حق تلفی ها، زدو کندها و صد ها ناروائی دیگری در حق زن دریغ نمی ورزند. طوری که می دانیم در جوامع عقب نگهداشته شده با فرهنگ ارتجاعی، افکار و اندیشه های کهنه نگهبان جامعه مرد سالارانه است و مرد ها در آغوش چنین جامعه ای زاده و پرورده می شوند، پس این مرد ها هستند که وظیفه بس

خطیری را در قبال ناروایی هائی که زنها بر شانه های خود حمل می کنند، دارند یعنی مبارزه با عقب ماندگی ذهنی خود در روابط زندگی شخصی و اجتماعی. پس گفته می توانیم که عمق و تأثیر قوانین جامعه مردسالار حاکم در روابط خانواده و هم در روابط اجتماعی آنقدر در ذهن مرد ها جا گرفته که حتا مرد های آگاه و چیز فهم هم قادر نیستند خود را از چنین منجلاب ولو هم که بخواهند، خارج نمایند. پس باید مرد ها بیدار شوند چون مسبب چنین ناروایی ها اکثراً مرد ها هستند که حاضر نیستند به حیث سمبول قدرت، مقام و جایگاه خود را در خانواده و اجتماع از دست بدهند.

این زنها هستند که تحت محدودیتها و نابرابری های جنسیتی در زندگی اجتماعی، خواسته ها و آرزو های شان و که در تعیین آن مرد ها رول عمده دارند، زندگی می کنند. مشکلات و درد های خود را در قفس سینه حبس می کنند برده وار و با خاموشی سر تعظیم به درگاه مرد فرو می آورند. همه اینها ترسی است که به مشکل یک زن حاضر می شود تا خانه و کاشانه و به خصوص فرزندان خود را ترک کند. در صورتی که یک زن اقدام به ترک خانواده خود نماید با برخورد اهانت آمیز در محیط خانواده و اجتماع و آنهم اکثراً از جانب مرد ها مواجه می شود و به حیث زن ناسازگار و بی پروا و بی بندو بار با وی معامله صورت می گیرد. از همه اولتر با فحش و ناسزا گفتن از جانب شوهر مقابل می شود ولو شوهر به اصطلاح آگاه.

قرار تجاری که خودم به حیث زن آگاه و یک زنی که در راه حقوق حقه زنان مبارزه می کنم، دارم، به ندرت دیده شده که مرد ها ولو مرد های آگاه قادر شده باشند علیه روابط استثمار گرانه، نابرابری های اجتماعی، افکار و ارزشهای عقب مانده و ستمگرانه در روابط شخصی و خانوادگی خود گامهای عملی را بگذارند. چون مرد پیش از این که به حقوق و جایگاه زن فکر کند اول خود و جایگاه خودش را در جامعه و خانواده تعیین می کند و هیچ گاه مرد ها حاضر نیستند از منافع، خواسته ها، امیال، غرور و مقام شان کاسته شود ولو مرد آگاه از حقوق حقه زنان پس :

پهلوان خارج از میدان نمی ارزد به هیچ.

همکار نهایت عزیز!

این درست است که مشکل زندگانی رقتبار زن را فقط می توان در مبارزه مشترک مرد و زن به خاطر ایجاد دنیای بهتر تصور نموده با مبارزات خستگی ناپذیر بدان دست یافت، اما از شما همکار عزیز اجازه می خواهم بنویسم: در اینجا تنها به خاطر احقاق حقوق زن نیست که باید مبارزه صورت بگیرد، بلکه چنین مبارزه ای در درون خود پیکاری است که برای آزادی مرد هم از زیر یوغ خزعبلات مرد سالارانه می باید انجام بیابد. چه همان طوری که با مدافعان مناسبات بردگی نمی توان، نقطه پایانی بر مناسبات بردگی گذاشت، با مردانی که خود اسیر مناسبات غیر انسانی مردسالارانه اند، هم نمی توان راه نجات زن را از سیطره مناسبات حاکم مرد سالار به درستی پیمود.